

عرضه حدیث بر امامان (1)

<"xml encoding="UTF-8?">

تاریخ حیات فکری مسلمانان نشانگر استفاده از رهنمودهای پیشوایان دینی در همه عرصه های دانش است. دانشوران مسلمان همواره کوشیده اند تا رهاورد گشت و گذار خود در بوستان حکمت الهی و گلزار زیبای نبوی و علوی و جعفری را به شکلی متناسب با عصر و زمان، کارا و کارساز ارائه نمایند. در پس این کوشش سترگ، تلاشی بزرگتر و همزاد آن جهت اطمینان از درستی آنچه عرضه می کنند، صورت گرفته است. این تلاش دیرینه، در طول تاریخ تحمّل، نقل و عرضه حدیث مشاهده می شود و تابعی از تغییرات آن بوده است و به جز برهه ای آن هم فقط به دست اخباریان حنبلی و شیعی که به هر چه حدیث نامیده می شد، اطمینان می کردند کنار گذاشته نشده است. وجود شیوه های گوناگون دستیابی به درستی حدیث، گواه گستره پهناور این تلاش است. عرضه احادیث بر قرآن، عقل و سنت قطعی و یا نسبت سنجی آنها با واقعیهایی خارجی، عملی و تاریخی، هر یک فصلی از تاریخ تدوین و عرضه حدیث را به خود اختصاص داده اند.

شیوه ای که این نوشته بدان می پردازد، عرضه حدیث بر امامان و عالمان است که بیشتر در دوره نخستین تدوین حدیث یعنی «دوره حضور»، جلوه کرده است. این شیوه که در روایات آن را «عرض الحدیث» می نامند چیزی غیر از مقابله و نسخه خوانی است که در میان استاد و شاگرد رایج بوده است. گرچه مقابله نسخه ها نیز کوششی جهت زدودن تحریفها، افزوده ها و کاستیهایی عمدی و سهوی بوده است.¹ روش مورد نظر این مقاله، عرضه حدیث یا مجموعه های حدیثی بر امام معصوم و یا اصحاب بزرگ و مورد اعتماد است تا تأیید یا انکار امام را بدست آورند و یا به فهم درست حدیث نائل شوند. همچنین در این نوشته به عرضه گفته های مردم بر امامان و پیشوایان پرداخته نمی شود، مگر اینکه احساس شود آن گفته رایج در میان مردم، فهم و یا برداشتی از حدیث است. با این قید بسیاری از نمونه هایی که می توانند در یک تحقیق گسترده تر، مورد استشهاد قرار گیرند حذف می شود.²

افزون بر اینها بررسی عرضه اندیشه های متفاوت کلامی از توحید تا امامت و معاد که به سبب پیوستگی کلام و حدیث بخصوص در دوره های نخستین، پهنه گسترده ای از گفتگوی راویان با امامان را پوشانده است، خود مقاله ای جداگانه می طلبد.³

زمینه عرضه حدیث

پدیده جعل حدیث و ورود سیل آسای اخبار ساختگی، از همان آغاز و در زمان پیامبر (ص) نشان دهنده نفوذ سودجویان فرصت طلب در صفوف مسلمانان است. اینان از علاقه شدید مسلمانان به حدیث آگاه بودند، علاقه ای که پیامبر اکرم نیز از آن خبر داده است.⁴ و برای پیشگیری از سوء استفاده سودجویان از آن، در زمان حیات خود هشدارها دادند.⁵

خداوند برای نگهبانی از میراث گرانبهای نبوی در مقابل سودجویی فرصت طلبان، پاسدارانی را گمارده بود که محل

رجوع مسلمانان حَقُّو بودند. از نمونه های بارز این حقیقت جویان، «سلیم بن قیس الهلالي» است که به سرنخهایی از اختلاط و التقاط و تفاوت نقلها و دروغ بستنها به پیامبر دست یافت و پی برده بود که انتقال حدیث پیامبر تنها از مجرای علم صحیح اهل بیت میسر است. او به حضور امیرمؤمنان (ع) می رسد تا حقیقت برایش آشکار گردد. حضرت امیر (ع) با ترسیم دقیق فضایی حدیث و تحدیث، راز درستی گفته های خود و نادرستی و نقص دیگران را فاش می سازد و با تصویری گویا از گذشته با آن جانی دوباره می بخشد. این روایت طولانی، زمینه و ضرورت عرضه روایت بر پاسداران راستین دین را نمایان می سازد. از این رو قسمت عمده ترجمه آن را می آوریم تا از فایده هایی دیگر نیز بهره مند شویم:

سلیم بن قیس به امیرمؤمنان علی (ع) عرض می کند: من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزهایی از تفسیر قرآن و احادیثی از پیامبر (ص) فرا گرفتم که با آنچه در اختیار مردم است تفاوت دارد. آنگاه از تو تصدیق آنچه را که از این سه شنیده بودم، شنیدم، و همچنین چیزهایی فراوان از قرآن و احادیث پیامبر در اختیار مردم دیدم که شما با آنها مخالفت می کنید و تمام آنها را باطل می پندارید. آیا مردم عامدانه بر پیامبر خدا دروغ می بندند و قرآن را با رأی خود تفسیر می کنند؟

حضرت علی (ع) رو به من کرد و فرمود: پرسیدی؛ جواب را دریاب: حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و حفظ و توهّم در میان مردم است. در عهد پیامبر آن قدر بر او دروغ بستند تا آنکه بپاخاست و در خطبه اش فرمود: «مردم! دروغ بستن بر من فراوان شده است: هر کس بر من دروغ بندد جایگاهش آتش است». اما دروغ بستن بر ایشان ادامه یافت.

حدیث تنها از چهار طریق به شمار می رسد و پنجمی ندارد: مرد منافقی که اظهار ایمان می کند و خود را مسلمان نشان می دهد، هیچ ابایی از دروغ بستن بر پیامبر خدا ندارد و آن را گناه نمی داند. اگر مردم می دانستند که او منافق و دروغگوست، از او نمی پذیرفتند و تصدیقش نمی کردند. ولی او را از صحابه حضرت رسول می پندارند و می گویند: او پیامبر را دیده و از او شنیده است. مردم از او حدیث اخذ می کنند در حالی که به حال او آگاه نیستند. در حالی که خداوند از منافقان خبر داده و آنها را توصیف کرده: وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تَعَجَّبَكُ أَجْسَامُهُمْ وَ إِن يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ .

این منافقان پس از پیامبر (ص) باقی ماندند و با دروغ و تزویر و تهمت، به زمامداران گمراه و دعوت کنندگان به آتش، نزدیک شدند و آنان هم، ولایت کارها را به منافقان سپردند و ایشان را برگردان مردمان سوار ساختند، و با کمک آنان دنیا دار شدند. مردم با پادشاهان و دنیا هستند مگر کسی که خداوند حفظ کند. این نخستین نفر. [دومین نفر] شخصی است که چیزی از پیامبر خدا می شنود، ولی آن را بدرستی در نمی یابد و گرفتار توهّم می شود؛ قصد دروغگویی ندارد؛ حدیث در دست اوست و به آن اعتقاد دارد و عمل می کند و آن را نقل می کند و می گوید: آن را از پیامبر خدا شنیده ام. اگر مسلمانان می دانستند که این سخن توهمی بیش نیست، نمی پذیرفتند و خود او نیز اگر به توهّم خود پی مبرد، آن را به دور می افکند.

سومین نفر [کسی است که] از رسول خدا شنیده که به چیزی امر کرده ولی از نهی بعدی با خبر نشده یا نهی او را شنیده و از امر بی خبر مانده است. پس منسوخ را به یاد سپرده و ناسخ را حفظ نکرده است. اگر می دانست که آنچه در دست دارد منسوخ است، آن را رها می کرد و اگر مسلمانان هم می دانستند شنیده او منسوخ شده، آن را رها می کردند.

آخرین این چهار نفر، بر پیامبر خدا دروغ نبسته است. دروغ را دشمن دارد چون از خداوند می هراسد و پیامبر

خدا را بزرگ می‌شمرد. فراموش نکرده، بلکه آنچه شنیده به همان صورت حفظ کرده است و آن را بدون کاستی و فزونی نقل می‌کند. ناسخ را از منسوخ می‌شناسد، پس به ناسخ عمل می‌کند و منسوخ را رها می‌سازد. 6. طبرسی نیز در احتجاج گزارشی از «سلیم» نقل می‌کند که ترسیمی دیگر از وضعیت آن روزگار است. 7. سپس حضرت علی (ع) سخنانی می‌فرماید که قسمت دوم ادعای مقاله را مستدل می‌کند؛ یعنی لزوم مراجعه به پاسداران راستین دین و عرضه شنیده‌ها و روایات بر آنان. حضرت می‌فرماید:

من همیشه یک بار در روز و یک بار در شب به حضور پیامبر خدا می‌رسیدم. حضرت با من خلوت می‌کرد و من ملازم او بودم، صحابه حضرت رسول (ص) به یقین می‌دانند که پیامبر با هیچ کس جز من این گونه معاشرت نداشت. گاهی ایشان به منزل من می‌آمد، هرگاه به منزلش می‌رفتم زنانش را دور می‌کرد و پیش او جز من کسی نمی‌ماند، و هرگاه او برای خلوت کردن با من به منزل می‌آمد، فاطمه و هیچ یک از پسرانم از نزد من بر نمی‌خاستند. هرگاه سؤال می‌کردم، پاسخ می‌داد و هرگاه ساکت می‌ماند و پرسشهایم پایان می‌گرفت، او آغاز می‌کرد. هیچ آیه‌ای از قرآن بر رسول الله نازل نشد مگر اینکه بر من خواند و بر من املا نمود تا آن را با خط خود نوشتم؛ تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام آنها را به من یاد داد و از خداوند خواست که [نعمت] فهم و حفظ آنها را به من عطا کند. پس از زمان دعای پیامبر، هیچ آیه‌ای را از کتاب خدا و هیچ علمی که املا کرده و نوشته بودم را از یاد نبردم. هیچ چیز از حلال و حرام که خداوند به او یاد داده بود و هیچ امر و نهی و هیچ کتاب نازل شده بر احدی قبل از او از طاعت یا معصیت، نبود مگر اینکه آن را به من یاد داد و حفظ کردم و حتی یک حرف را فراموش نکردم... 8.

ترغیب امامان به عرضه

با شناخت این زمینه و مسائلی دیگر چون وجود تقیه و نسخ، امامان خود بر عرضه حدیث تأکید ورزیدند و اصحابشان را به این نکته متوجه کردند که پیش از دریافت حدیث، مجرای آن را بررسی کنند. امام باقر (ع) این موضوع را مستند به قرآن می‌سازد و بررسی نقادانه و نظر عمیق و ژرف نگارانه در علم را از مصادیق آیه شریفه فلینظر الانسان إلی طعامه 9 می‌داند. امام در جواب «زید شحّام» که از معنی «طعام» پرسیده بود می‌فرماید:

علمه الَّذي يأخذه عمن يأخذه؛ 10

علمی که از کسی فرا می‌گیرد.

همان گونه که انسان باید مواظب خوراکش باشد تا غذایی آلوده را در درون خود جای ندهد و جسم خویش را به خبثات نیالاید، باید روح خود را نیز نگهبانی کند، پاکی آن را حفظ نماید و به گفته‌های خبیثان آلوده نسازد. این پاسداری همیشگی و نقد همواره کلام و حدیث و علم نه فقط در حوزه گفته‌های دیگران و دیگر اندیشان است، بلکه به همان شدّت در حوزه درونی شیعه نیز سفارش شده است. هرگاه مسئله به دین مربوط شود و مسئله سعادت و شقاوت ابدی به میان آید، تفاوتی بین دوست و دشمن نمی‌ماند.

امام باقر (ع) می‌فرماید:

من دان الله بغیر سماع عن صادق الزمه الله التیه إلی یوم القيامة؛ 11

هرکس به دین الهی درآید بدون اینکه آن را از شخص صادقی بشنود، خداوند او را تا قیامت دچار حیرت و گمراهی کند.

این هشدار را در کنار احادیثی قرار دهید که شیعیان و علم دوستان را به سوی اهل بیت (ع) فرا می‌خواند و آنان

را مصداق‌های بارز هدایت و اهل ذکر و درهای علم و راسخان در آن می‌داند. امام صادق (ع) این هشدار را می‌دهد و سپس راه نجات را فرا راه می‌نهد.

إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَذَاقَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يَوْرَثُوا دَرَهْمًا وَلَا دِينَارًا وَإِنَّهَا أَوْرَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حِطًّا وَافِرًا فَانْظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَ، فَإِنَّ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عَدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ؛¹²

عالمان جانشینان پیامبرانند: پیامبران درهم و دینار به ارث نمی‌گذارند؛ از آنان تنها چند حدیث به ارث می‌ماند. هر که از آنها چیزی اندوخت، بهره‌ای فراوان برده است. به علمتان بنگرید که از چه کسی می‌گیرید، در میان ما اهل بیت همیشه عادلانی هستند که تحریف‌گالیان و بدعت‌های باطل‌گرایان و تفسیرهای نادرست جاهلان را طرد می‌کند.

روش امامان در نقادی حدیث همان روش اعتدالی برگرفته از کلام الهی فبشر عباد الذین یستمعون القول فیَتَّبِعُونَ احسنه¹³ است؛ یعنی نفی خط افراط: «گوش به هیچ سخنی نسپرید»، و طرد خط تفريط: «هر چه گفتند بپذیرید». تحذیرها و هشدارهای امامان (ع) به معنی سردر گریبان عزلت کردن نیست تا حدیث‌نگاران، هیچ‌گونه ارتباط علمی با دگراندیشان حوزه آن روز برقرار نسازند و در حصری خود ساخته، فراموش شوند.¹⁴ بلکه آنان را در طلب حدیث روانه می‌ساختند و همواره از فتاوا و احکام قضایی و حقوقی معاصران پرسش می‌کردند و گفته‌ها و سنن‌های رایج را جویا می‌شدند. آنگاه می‌خواستند که حدیث و علم فراگرفته را بر ایشان عرضه کنند و صحت و سقم آن را از ایشان بخواهند. کلینی نمونه‌ای را نقل می‌کند که ربط تنگاتنگی با عنوان مقاله دارد. او به طریقه‌اش از «محمد بن فلان واقفی» نقل می‌کند که امام کاظم (ع) از پسر عموی او که فردی زاهد و عابد بوده است می‌خواهد در طلب معرفت روان شود و به او می‌فرماید:

اذهب فتنقه واطلب الحديث، قال: عمّن؟ قال: عن فقهاء أهل المدينة ثم أعرض عليّ الحديث.¹⁵
برو فقه بیاموز و حدیث بطلب. پرسید: از چه کسی؟ فرمود: از فقیهان مدینه، سپس آن حدیث را بر من عرضه کن.

این برخورد فکری، نشان‌دهنده این است که امامان (ع) افزون بر انتقال امانت‌دارانه سنت نبوی و فرهنگ دینی، در گرداب جریان‌های گونه‌گون زمانه، استوار می‌ایستادند این ویژگی در معارضه با اندیشه‌های خودی به صورتی دیگر جلوه می‌کند: امامان با برخوردها و گفته‌های خود به شیعیان آموختند که در برخورد نقادانه با حدیث، آنچه به دیده عقل مسلماً باطل است به دور ریزند و آنچه احتمال صدق و کذب دارد نپذیرند تا به پیشگاه ایشان عرضه شود. از این رو شاهد اعتراض امام باقر (ع) به «حجاج بن صباح خیبری» هستیم که از نپذیرفتن احادیثش از سوی شیعیان به امام شکایت برد و حضرت به او می‌فرمود:

أترید أن تكون إماماً یقتدی بک؟ من ردّ القول إلینا فقد سلم؛¹⁶

آیا می‌خواهی امام باشی تا به تو اقتدا کنند؟ هر کس گفته را به ما عرضه کند سلامت می‌ماند.

از بارزترین نمونه‌هایی که می‌توان به عنوان ترغیب به عرضه ارائه داد، دیدگاه‌های آن روزگار نسبت به پیامبران پیشین است. امامان از این دیدگاه‌ها که گاه از داستان‌های اسرائیلی سرچشمه گرفته و گاه به دست مفسران ساخته شده بود، جویا می‌گشتند و به ردّ و ابطال اندیشه‌های باطل و گاه کفرآمیز آنها می‌پرداختند.

علامه مجلسی نمونه‌هایی از آن را در بحارالانوار (کتاب النبوة) آورده است.¹⁷ از این میان داستان مشهور «داوود (ع) و اوریا» ست که امام رضا (ع) آن را از «علی بن محمد الجهم» می‌پرسد و پس از نقل آن، کلمه استرجاع بر

زبان مي آورد و نسبتهاي ناروا به حضرت داوود را ردّ مي کند. 18

واقعۀ مشهور ديگر، داستان حضرت يوسف است که در چند جا تفسيرهاي نادرستي از آيات قرآن انجام گرفته و امامان (ع) آن را ردّ کرده اند. راويان گاه، اين ردّ و انکارها را بر «امامان بعدي» نيز عرضه کرده اند. 19 به جهت فراواني اين اخبار که «اسرائيليات» نام دارد، امامان قاعده اي کلي به دست محدثان تاريخ نگار دادند. جالب توجه است که اين قاعده خود در ضمن عرضه حديث مشهور حَدَّثَ عَنْ بني اسرائيل ولا حرج به دست آمده است. عرضه کننده حديث «عبدالاعلي بن أعين» است. او به امام صادق (ع) عرض مي کند: فدائيت شوم، حديثي که مردم از رسول خدا (ص) نقل مي کنند که فرمود: از بني اسرائيل حديث بگوئيد؛ اشکالي نيست. امام صادق (ع) فرمود: آري. گفتم: پس هر چه مربوط به بني اسرائيل شنيديم نقل کنيم و اشکالي ندارد؟ امام گفت: مگر نشنیده اي که در دروغگويي مرد همين بس که هر چه شنيد، نقل کند؟! گفتم: پس اسرائيليات مي شود؟ فرمود: آنچه در قرآن مربوط به بني اسرائيل است بگو که در اين امت هم واقع مي شود و مشکلي نيست. 20

اکنون جهت اثبات اين نکته که عرضه حديث جرياني هميشگي و همزاد با نقل حديث بوده است، نمونه هايي را از کتابهاي کهن حديث گزارش مي کنيم؛ نمونه هايي که هر يك نقطه هايي کوچک اند و اتصال آنها، تصويري نيمه روشن از اين جريان بزرگ را نشان مي دهد؛ جرياني که بر اساس نيازها، ضرورتها و محدوديتها، شدت و ضعف پيدا کرده است و انگيزه هاي مختلف، به آن سمت و سويي متعدّد بخشیده است.

1. عرضه حديث در زمان امام علي (ع)

از نخستين کسانی که عرضه حديث را آغاز کرده اند، «ابوالطفيل عامر بن واثله» است. او که اصحاب حضرت رسول (ص) و از ياران حضرت علي (ع) است، حديثهايي مربوط به رجعت از صحابه بزرگ حضرت رسول چون سلمان و ابوذر و مقداد و أبي بن كعب مي شنود و از آنجا که معاني آنها سنگين و مشکل بوده است، آنها را بر حضرت امير (ع) عرضه مي کند. حضرت آنها را تصديق و براي او تفسير و تبیین مي کند. 21 فرد ديگر، سليم بن قيس الهلالي است. او در کتابش مي گويد: احاديثي را از سلمان و ابوذر و مقداد و حضرت علي (ع) مي شنيدم و آنها را بر بقيه اين بزرگان عرضه مي نمودم. 22

نمونه اي از اين احاديث را کليني در کافي گزارش کرده است. 23 در اين بخش مي توان به همان حديث که در مقدمه مقاله آمد اشاره نمود، زيرا آن خود نمونه اي از عرضه کلي حديث است.

2. عرضه در زمان امام حسن (ع)

همانگونه که گفته آمد، عرضه حديث، تابعي از فراواني حديث و درگيري ذهني راويان با آن بوده است. هرگاه نقل حديث کم مي شده و يا جريان مسلط فکري و سياسي، از آزاد انديشي و نقد و چون و چرا در آنچه به نام حديث بر جامعه القاء مي شده است، جلوگيري مي نموده است، عرضه حديث نيز رو به نقصان مي رفته است. در دوران امامت امام حسن (ع)، خانه علم را دريستنند و زبانهاي «وهب بن منبه» و «ابوالدرداء» و «ابوهريرة» را گشودند و با مسلط کردن کسي چون «مروان» بدزيان، مدينه را در مقابل شام، ساکت نمودند. از اين رو تعداد احاديثي که راويان از امام حسن مجتبي (ع) نقل کرده اند بسيار اندک است و به جز خطبه هايي در زمان خلافت و احاديثي

در زمان خلافت پدر بزرگوارش بیشتر احادیث امام حسن تنها از طریق امامان بعدی شیعه نقل شده است. با این همه در میان این احادیث اندک می توانیم نشانه هایی از جریان عرضه حدیث بیابیم.

یک: «ابن سعد» در طبقات با سندش از «عمرو بن الأصم» نقل می کند که در خانه «عمرو بن حریث» بر امام حسن مجتبی (ع) وارد می گردد و می گوید:

إِن نَاساً يَزْعُمُونَ أَن عَلِيًّا يَرْجِعُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَضَحَكَ وَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، لَوْ عَلِمْنَا ذَلِكَ مَا زَوَّجْنَا نِسَاءَهُ وَلَا سَاهَمْنَا مِيرَاثَهُ. 24

گرچه این حدیث با احادیث بسیار دیگر که رجعت را برای امامان اثبات می نماید در تعارض است و به همین جهت آن را ترجمه نمی کنیم، اما گویای آن است که راوی به جهت خلجان ذهنی و عدم توانایی تحمل مفهوم سنگین حدیث، راهی جز عرضه بر پیشگاه امام حسن مجتبی (ع) ندارد و این همان انگیزه عرضه احادیث رجعت از سوی «ابوالطفیل» است که در بخش گذشته بدان اشاره شد. گرچه در آنجا به جهت تحمل راوی، امام آنها را تأیید می کند.

دو: گاه احادیث صحابه پیامبر بر امام حسن عرضه شده است که تراجم نویسانی چون «ابن عساکر» آن را گزارش کرده اند. او در شرح حال امام مجتبی (ع) به طریقه اش از «محمد بن یزید المبرّد» می آورد:

به امام حسن (ع) عرض شد: ابوذر می گوید: فقر را از غنی و ناخوشی را از تندرستی بیشتر دوست دارم. حضرت فرمود: خداوند ابوذر را رحمت کند، اما من می گویم: هر کس بر خیر و صلاحی که خداوند برایش مقدر کرده، توکل کند، آرزوی حالتی دیگر را در دل نمی پرورد؛ و این معنای درست خشنودی به قضای الهی است. 25

3. عرضه حدیث بر امام حسین (ع)

خصوصیتهای این برهه با دوره امام حسن (ع) شباهتهای بسیاری دارد. امام حسین (ع) نیز زیر نظر بوده است و امویان، مردم را از تماس با ایشان باز می داشتند. از این رو به جز یکی دو گزارش از عرضه حدیث بر ایشان، به ما نرسیده است.

یک: حدیث سلیم از حضرت علی (ع) که جهت ترسیم فضای حدیث و تحدیث، آن را آوردیم، بر امام حسن و امام حسین (ع) عرضه شده است. سلیم خود به مدینه می آید و حدیث را برای آنان باز می گوید: آن دو می فرمایند: صدقت، حدّثک أبونا علیّ بهذا الحديث ونحن جلوس وقد حفظنا ذلك عن رسول الله (ص)؛ 26

راست می گویی، پدرمان حدیث را این گونه برای تو گفت و ما نیز نشسته بودیم. ما این حدیث را از رسول خدا به یاد داشتیم [همان گونه که پدرمان برای تو گفت، بی هیچ فزونی و کاستی].

دو: واقعه ای که می توان به عنوان نمونه ای برای حیات جریان عرضه در زمان امامت امام حسین (ع) بدان استشهد کرد، عرضه گفته مشهور آن زمان در چگونگی پیدایش اذان است. گرچه این عرضه را «حاکم نیشابوری» از زمان امام حسن (ع) گزارش کرده است. 27 ولی در کتابهای روایی شیعه همچون جعفریات و دعائم الاسلام، آن را به امام حسین (ع) منسوب می دارند. ما در اینجا نقل صاحب دعائم را می آوریم:

از امام حسین (ع) درباره گفته مردم که اذان چنین پدید آمد که عبدالله بن زید خوابی دید و آن را برای پیامبر باز گفت و حضرت بدان امر کرد، سوال شد. امام حسین (ع) فرمود: بر پیامبرتان وحی نازل می شود و شما خیال می کنید که او اذان را از عبدالله بن زید می گیرد؟! در حالی که اذان چهره دین شماس است. امام حسین (ع) خشمناک شد و سپس ماجرای معراج پیامبر و آموزش اذان در آن فضای را ملکوتی توضیح داد. 28

این داستان بر امام صادق (ع) نیز عرضه شده است و ایشان نیز به همین صورت پاسخ گفته اند. 29

4. عرضه حدیث در زمان امام سجّاد (ع)

در پی فترت نقل حدیث از حسن بن (ع)، امام سجّاد (ع) به تشکیل حوزه ای پنهانی از شیعیان مخلص دست زد. «ابوحمزه ثمالی» یکی از بزرگان این حوزه محدود است که علاوه بر نقل بسیار از امام زین العابدین (ع)، به عرضه حدیث نیز پرداخته است. همو می گوید:

به صحیفه ای برخوردیم که در آن گفتاری از امام سجّاد (ع) مربوط به زهد بود. آن را نوشتم، به حضور امام بردم و همه آن را بر او عرضه کردم. امام آن را شناخت و بر درستی آن و هر چه در آن بود مهر تأیید زد.

ابوحمزه سپس متن صحیفه را نقل می کند. 30

مجموعه احادیث نقل شده از سلیم بن قیس نیز توسط «ابان بن ابی عیاش» ناقل مجموعه بر امام زین العابدین (ع) عرضه شده است. ابان بن ابی عیاش در مخفیگاه سلیم بن قیس با او آشنا می شود و مجموعه احادیثش را اخذ می کند، پس از آن، به بصره می رود و آنها را بر «حسن بصری» عرضه می کند و سپس به حضور امام سجّاد می شتابد و در مجلس سه روزه که «ابوالطفیل» و «عمر بن ابی سلمه» نیز حضور داشته اند، آن را می خواند و هر سه نفر آن را تأیید می کنند. در پایان مجلس، امام سجّاد (ع) می فرماید:

صدق سلیم، رحمه الله، هذا حديثنا كله، نعرفه. 31

این عرضه را «کشی» نیز از «عمر بن اُذینه» گزارش کرده است، گرچه تفصیلات و اطمینان کمتری دارد. 32

5. عرضه حدیث در زمان امام باقر (ع)

در اواخر دوره امامت امام باقر (ع)، حکومت امویان رو به ضعف گذارد و فرصتی برای نحله های دینی پدید آمد. شیعیان نیز از این فضای نیمه آزاد سود جستند و نقل حدیث در خانه امام باقر (ع) رونق گرفت. اما این رونق، زمینه را برای دنیاپرستان و ریاست طلبانی چون «مغیره بن سعید» نیز آماده کرد. او که از پایه گذاران خطّ غلو است به همراه دیگر غالیان، منافقانه در صف اصحاب امام باقر (ع) نفوذ کردند 33 و به جعل حدیث و دروغ بستن دست یازیدند. از این رو راویان اندیشمند شیعه به عرضه های متعددی بر امام باقر (ع) رو آوردند؛ گرچه همه آنها تنها حاصل این انگیزه نبوده است و به سبب به صحنه آمدن امام و رفع اختناق و فشار، نقد و بررسی اندیشه های دیگر را نیز در این عرضه ها، می جستند. اینک نمونه ها:

یک: شیخ طوسی در فهرست، «عبد بن محمد بن قیس بجلی» را صاحب کتاب دانسته است. عبید از قول پدرش نقل می کند که او کتاب را بر امام باقر (ع) عرضه کرده است و امام فرمود:

هذا قول امير المؤمنين، إنّه كان يقول إذا صلي...

و سپس بقیه کتاب را نقل کرده است. 34 به احتمال فراوان این کتاب، همان کتاب قضایا و سنن ابورافع است.

«ابو رافع» خازن بیت المال کوفه در زمان خلافت حضرت علی (ع) بوده است.

دو: عبدالله بن عطا: قلت لأبي جعفر (ع): إنَّ الناس يقولون: إنَّ عليَّ بن أبيطالب صلوات الله عليه قال: إنَّ أفضل الإحرام أن تحرم من دويرة أهلک. فانکر ذلك أبو جعفر (ع) فقال: إنَّ رسول الله (ص) كان من أهل المدينة ووقته من ذي الحليفة و إنما كان بينهما ستة أميال ولو كان فضلاً لأحرم رسول الله (ص) من المدينة ولكنَّ عليّاً صلوات الله عليه كان يقول: تمتّعوا من ثيابکم إلي وقتکم؛ 35

عبدالله بن عطا مي گويد: به امام باقر (ع) عرض کردم: مردم از حضرت علي (ع) نقل مي کنند که فرموده است: بهترين احرام آن است که در همان محل سکونت محرم شوي. امام باقر (ع) انکار کرد و استدلال کرد که حضرت رسول الله (ص) ساکن مدینه بود و میقات او «ذوالحلیفه» بود، و بین این دو شش میل فاصله است و اگر این، فضیلت بود حضرت مي بایست از مدینه محرم مي گشت. برخلاف این گفته، علي (ع) مي فرمود: تا میقات، از لباس خود بهره جوييد.

سه: «محمد بن مروان» از راوياني است که شاهد عرضه حدیث بر امام باقر (ع) بوده است و آن را چنین گزارش مي کند:

قال رجل: جعلت فداک، إنهم يروون أن أمير المؤمنين (ع) قال بالكوفة علي المنبر: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم، لطول الله ذلك اليوم حتي يبعث الله رجلاً مّتي يملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، قال أبو جعفر (ع): نعم؛ 36

شخصي به امام باقر (ع) عرض کرد: فدایت شوم! از امیرمؤمنان روایت مي کنند که او در کوفه بر منبر فرمود: اگر حتي یک روز از عمر دنیا باقي مانده باشد، خداوند آن را چنان طولاني مي کند تا مردی را از خاندانم برانگیزد که جهان را پر از عدل و داد کند، آن گونه که از ظلم و ستم پرگشته است. حضرت باقر (ع) آن را تصدیق کرد. چهار: کلینی در کافی 37 از عرضه اي گزارش مي دهد که حاکي از بي اعتنايي راويان و شیعیان به اسم و شهرت راوي است: کوفیان به حجّ مي روند و «زراره» دستوري به آنها مي دهد. آنها به مدینه مي روند و دستور زراره را که ظاهراً مستند به حدیث بوده، بر امام باقر (ع) عرضه مي کنند و عظمت و استادی زراره مانع از عرضه نمي شود. راوي این عرضه، برادر زراره است. از آنجا که فهم و حلّ روایت احتیاج به فقه الحجّ دارد توضیح آن را در کتابهاي فقهی بنگرید.

پنج: از عرضه گزارشهاي تاريخي بر امام باقر (ع) نیز نمونه اي در دست است: «بکیر بن عبیدالله» از «ابو عثمان البجلي» که چهل سال مؤذن بوده است مي شنود که مي گوید:

شنیدم که علي (ع) در روز جنگ جمل این آیه را مي خواند: وان نکثوا أیمانهم من بعد عهدهم و طعنوا في دينکم فقاتلوا أئمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون. سپس به هنگام قرائت، قسم یاد کرد که با گروه مورد اشاره این آیه تا آن روز جنگي رخ نداده است. بکیر مي گوید: این گفته را از امام باقر (ع) پرسیدم: فرمود: شیخ [ابوعثمان البجلي] راست مي گوید؛ علي (ع) این گونه گفت، همین گونه بود. 38

عرضه حدیث بر امام باقر (ع) نمونه هاي دیگری هم دارد که در بخش «انگیزه هاي عرضه» بدانها اشاره مي شود.

6. عرضه حدیث بر امام صادق (ع)

عرضه مجموعه هاي متعدد روایی و احادیث متفاوت فراوان بر امام صادق (ع) نشانگر تشدید این جریان در عصر امام جعفر صادق (ع) است. با نگاهی به کشمکشهاي سياسي و فرقه اي این دوره حسّاس تاريخي مي توان راز تعمیق و تشدید عرضه را در این دوره یافت؛ دوره اي که هویت تشیع، تثبیت شد و شیعه جعفري از شیعه زیدي، بتری و فرقه هاي مختلف دیگر تمایز یافت. اصحاب و راويان تربیت یافته در این مکتب به عنوان شاخصهاي براي محک زدن درستي هر آنچه به شیعه و امامان او نسبت داده مي شد، مطرح شدند و آنان نیز با عرضه مجموعه هاي حدیثي نوشته و یا نقل شده، خود، امنیت میراث شیعی را تضمین کردند. 39 این عرضه موجب گشت، ساده اندیشي از دایره حدیث شیعه رخت بربندد و دست جاعلان کوتاه اندیش که کم

نبودند از دامن حدیث کوتاه گردد. تنها احساس هولناک ردّ امام نسبت به حدیثی کافی بود که بسیاری از منافقان داخل شده در صفوف شیعه را از کرسی نقل حدیث، پائین کشد و آنان را از حریم پاک آن دور سازد، گرچه بکلی کنار نرفتند.

از مهمترین جریان‌های نادرست این دوره، خط غلو است. غالیان که در پی کسب ریاست، جلوتر از دیگران می‌دویدند و امامان معصوم را برتر از جایگاه حقیقی خود می‌نشانند و سپس خود را جانشین ایشان می‌خواندند، مورد بیشترین هجوم امام صادق (ع) و یاران راست اندیش ایشان قرار گرفتند؛ به گونه‌ای که نمونه‌های متعددی از آن را در کتابهای اصلی رجال و بخصوص رجال کشی در احوال غالیانی چون «ابوالخطاب» و «یونس بن ظبیان» می‌یابیم.⁴⁰

در این راستا امام صادق (ع) از اصحاب خود، اندیشه‌ها و گفته‌های سرکردگان خطّ غلو را جویا می‌شود و به ردّ و انکار شدید آنان می‌پردازد. برای نمونه، امام از «عنبسة بن مصعب» می‌خواهد که شنیده‌هایش از «ابوالخطاب» را بازگوید و آنگاه که او گفته‌ها را به پایان می‌برد، امام با قسم جلاله به ردّ آنها می‌پردازد.⁴¹ در نمونه‌ای دیگر، «حمادی» حدیثی مرفوعه را نقل می‌کند که حکایت از عرضه‌ای دیگر دارد. راوی، گفته‌ها و حدیثهای غالیان را که به امام منتسب ساخته‌اند، باور نکرده و آنها را به امام عرضه می‌کند. روی عنکم أنّ الخمر والمیسر والأنصاب والأزلام رجال؟ فقال: ما کان الله عزّوجلّ لیخاطب خلقه بما لا یعلمون؛⁴² از شما روایت شده است که شراب و قمار [و تمام گناهان بزرگ] مثالها و تمثالهایی از افراد هستند. امام فرمود: خداوند به گونه‌ای که مردم نفهمند، سخن نمی‌گوید.

اینگونه معنی و تأویل کردن احکام و آیات، بیشتر با اغراضی شیطانی انجام گرفته است و به تعبیر قرآنی مصداق برید الانسان لیفجر أمامه⁴³ بوده است تا هم خود از شهوت حیوانی بهره ببرند و هم خیل پیروان دنیا پرست را به دور خود انبوه کنند.

عرضه حدیثی دیگری نشان می‌دهد که این تأویل در احادیث امام باقر (ع) هم صورت گرفته است: فضیل بن عثمان: سئل أبوعبدالله (ع) فقیل له: إن هؤلاء الأخابث یروون عن أبیک یقولون: إنّ أباک (ع) قال: إذا عرفت فاعمل ماشئت، فهم یستحلّون بعد ذلك کلّ محرّم، قال: مالهم لعنهم الله؟! إنّما قال أبی (ع): إذا عرفت الحقّ فاعمل ما شئت من خیر یقبل منک؛⁴⁴

فضیل بن عثمان می‌گوید: از حضرت صادق (ع) سؤال شد که: این خبیثها از پدرت روایت می‌کنند که ایشان فرمود: «چون معرفت پیدا کردی هر کار خواهی بکن»، و بر این اساس هر حرامی را حلال می‌شمردند. امام صادق (ع) فرمود: چطور؟! خداوند ایشان را لعنت کند! منظور پدرم این بود که پس از شناخت حق، هر کار خیری خواستی انجام ده که از تو قبول می‌شود.

گزارش این واقعه که خود یک عرضه حدیثی است، در بخش «انگیزه‌های عرضه» خواهد آمد. غلو و افراط غالیان در علم امام نیز، زمینه را برای تردید راویان شیعه در احادیث مربوط به این موضوع، فراهم آورد و آنان را ناگزیر از عرضه هرگونه حدیثی مربوط به علم امام نمود.

«کشی» تعدادی از این احادیث را گزارش کرده است.⁴⁵ نمونه‌هایی دیگر نیز در بحارالانوار یافت می‌شود که به یک مورد اشاره می‌کنیم:

أبو ربیع شامی می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم که حدیثی از «عمرو به حمق» به من رسیده است حضرت فرمود: آن را عرضه کن.

[گفتم:] عمرو مي گويد که بر حضرت اميرمؤمنان وارد شد، حضرت زردی چهره او را دید و علّت آن را جویا شد؛ عمرو بیماری خود را مي گوید. حضرت علي (ع) مي گوید: ما از شادي شما، شاد و از اندوهتان، اندوهناک و از ناخوشیتان، ناخوش مي شويم و برایتان دعا مي کنيم و به دعای شما آمين مي گوييم. عمرو مي گوید: آنچه گفتيد فهميدم ولي چگونه به دعای ما [نشنیده و ندیده] آمين مي گوييد؟ حضرت علي (ع) فرمود: حاضر و غایب بر ما یکسان است.

امام صادق (ع) پس از شنیدن حدیث فرمود: عمرو راست مي گوید. 46

عرضه احادیث فقهي بر امام صادق (ع)

با فرصتي که در اثر درگیریها سياسي امويان و عباسيان پيش آمد، امام باقر و امام صادق (ع) توانستند، افزون بر عقايد، فقه شيعه را نيز رشد داده و آن را دقيقتر و صحيحتر سازند. پيدایش اين مجموعه مرکب از فقه و فقيه و امام، و استاد و شاگردان و کتاب، شاخصي براي نقد و ارزیابي شنیده ها و فتاوي و آرای متفاوت که بیشتر رنگ حدیث داشت به دست داد و حدیث نگاران فقيه و خردورز، چون «زرارة» و «محمد بن مسلم» و «ابان بن تغلب» از آن براي قبول و يا رد حدیث سود مي بردند. آنان افزون بر حفظ تعداد فراواني از احادیث، توانسته بودند در پرتو تعاليم دو امام، قواعدی براي فهم کتاب و سنت و محک زدن اخبار و روايات بیايند. از اين رو راويان بزرگي همچون «عمر بن اذینه» با عرضه نوشته ها و دانسته هاي خود به «زرارة» اکتفا مي کنند و حتي کسي چون «سلمة بن محرز» حدیثي که خود شنیده بر او عرضه مي کند 47 که در بحثهاي بعدي مقاله به آنها اشاره مي شود. 48 اما بسياري از راويان به عرضه مستقيم بر امام، علاقه داشتند، علاقه اي که گاه به حدّ و سواس مي رسيد و ما نمونه هايي از آن را در بخش «انگيزه هاي عرضه» خواهيم آورد. اينک احادیث منفرد:

یک: عامر بن عميره: قلت لأبي عبدالله (ع): بلغني عنك أنك قلت: لو أنّ رجلاً مات ولم يحجّ حجّة الاسلام فحجّ عنه بعض أهله أجزأ ذلك عنه. فقال: نعم؛... 49

عامر بن عميره مي گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: به من چنين رسیده است که فرموده ايد اگر مردی مُرد و حجّ نگذارد و فردی از خانواده اش از جانب او حجّ گزارد، کفایت مي کند. حضرت فرمود: آری. امام سپس در ادامه به حدیث حضرت رسول (ص) استشهد مي کند.

دو: زرارة: قلت لأبي عبدالله (ع): ما يروي الناس إن الصلاة في جماعة أفضل من صلاة الرجل و حده بخمس و عشرين صلاة. فقال: صدقوا؛ 50

زراره مي گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: حدیثي که مردم درباره برتري نماز جماعت نقل مي کنند و ارزش آن را بيست و پنج برابر نماز فرادا مي دانند، چگونه است؟ فرمود: راست مي گويند.

سه: عرضه حدیث دیگری که مرتبط با اين بخش است، احادیث کامل بودن ماه مبارک رمضان است که مورد انکار بیشتر محدثان و فقيهان شيعي است. از اين روي بعضي چون کليني، تنها به يکي دو حدیث و آن هم در باب

نوادر اشاره مي کنند، 51 و کساني چون شيخ در تهذيب، آنها را به همراه معارضها و با بياني براي حلّ و فهم معنايشان عرضه کرده اند. 52 تنها شيخ صدوق روايتها را قبول کرده است. در هر دو کتاب شيخ صدوق و طوسي،

گزارشي از عرضه اين احادیث بر امام صادق (ع) آمده است. 53

چهار: علي بن مغيرة مي گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت گردم! آیا از لاشه حلال گوشت مرده چيزي

قابل استفاده است؟ فرمود: نه؛ گفتم: به ما چنین رسیده است که رسول الله (ص) به گوسفندي مرده گذشت و گفت: چه مي شد اگر صاحبان اين گوسفند که از گوشت آن سود نبردند، از پوستش بهره مي بردند؟ امام صادق (ع) فرمود: آن گوسفند از آن سوده دختر زمعه و همسر حضرت رسول (ص) بود و بسيار لاغر به گونه اي که گوشتي براي استفاده نداشت، از اين رو رهائش کردند تا مرد. حضرت رسول (ص) فرمود: حال اگر نمي توانستند از گوشتش استفاده کنند حداقل او را ذبح مي کردند و از پوستش سود مي بردند. 54

افزون بر احاديث فقهي، احاديثي با مضمونهاي مختلف بر امام صادق (ع) عرضه شده است که به بعضي در قسمت «ترغيب امامان به عرضه» اشاره کردیم و برخي نيز در بخش «انگيزه هاي عرضه» مي آيد. در اينجا نمونه هاي متفاوتي را ذکر مي کنيم.

یک: قال رجل لأبي عبدالله (ع): حديث يروي ان رجلا قال للأمير المؤمنين (ع): إني أحببك. فقال له: أعد للفقر جلبابا. فقال: ليس هكذا قال. إنها قال له: أعددت للفقر جلباباً، يعني يوم القيامة؛ 55

مردي به امام صادق (ع) عرض کرد: روايت مي شود که فردي به اميرالمؤمنان گفت: من تو را دوست مي دارم. حضرت فرمود: پوششي در مقابل فقر آماده کن.

امام صادق فرمود: اين گونه نگفت؛ حضرت امير اين گونه فرمود: پوششي براي فقر و نيازت آماده ساخته اي؛ يعني در روز قيامت.

دو: عبدالاعلي مولي آل سام: قلت لأبي عبدالله: إنا نروي عندنا عن رسول الله (ص) أنه قال: إن الله تبارك و تعالي يبغض البيت اللحم. فقال: كذبوا، إنما قال رسول الله: البيت الذي يغتابون فيه الناس ويأكلون لحومهم وقد كان ابي لحماً ولقد مات يوم مات و في كف أم ولده ثلاثون درهما للحم؛ 56

عبدالاعلي مي گويد: به امام صادق (ع) عرض کردم: روايتي نزد ماست که رسول الله فرمود: خداوند تبارک و تعالي از اهل خانه اي که در آن گوشت مي خورند، ناخرسند است.

حضرت فرمود: دروغ مي گويند: رسول خدا فرمود: اهل خانه اي که در آن غيبت مردم را مي کنند و گوشت مردم را مي خورند، [نه خانه اي که گوشت مصرف مي شود]. همانا پدرم به گوشت علاقه داشت و در روز فوتش، سي درهم در دست کنيز ام ولدش براي خريد گوشت بود.

سه: از عرضه اين حديث گزارش ديگري در دست است:

مسمع ابو سيار مي گويد: مردی به امام صادق (ع) عرض کرد: پيشينيان ما روايت مي کنند که خداوند از اهل خانه اي که گوشت در آن مصرف مي شود ناخرسند است. امام فرمود: راست مي گويند، ولي معنايي که از آن دريافته اند، درست نيست. خداوند از اهل خانه اي که گوشت مردم در آن خورده مي شود، ناخرسند است.

گزارش دوم نشان مي دهد که در معنای حديث تحريف رخ داده و از اين رو امام اصل حديث را تأييد مي کند، ولي معنای فهميده شده از آن را انکار مي نمايد. شبیه اين رد و انکار را در عرضه حديث بر امام رضا (ع) خواهيم آورد. چهار: عبدالله بن سنان، عن ذريح المحاربي: قلت: لأبي عبدالله (ع): إن الله أمرني في كتابه بأمر فأحب أن أعمله، قال: وما ذاك؟ قلت: قول الله عز وجل: «ثم ليقتضوا تفثهم وليوفوا نذورهم» قال (ع): «ليقتضوا تفثهم»: لقاء الإمام؛ و«ليوفوا نذورهم»: تلك المناسك.

قال عبدالله بن سنان: فأتيت أبا عبدالله (ع) فقلت: جعلت فداك قول الله عز وجل: «ثم ليقتضوا تفثهم وليوفوا نذورهم»، قال: أخذ الشارب وقص الأظفار وما أشبه ذلك. قلت: جعلت فداك إن ذريح المحاربي حدثني عنك بأنك قلت له: «ليقتضوا تفثهم» لقاء الإمام و«ليوفوا نذورهم» تلك المناسك؛ فقال: صدق ذريح وصدقت، إن

للقرآن ظاهراً وباطناً ومن يَحْتَمِل ما يَحْتَمِل ذريح؟ 57

عبدالله بن سنان از ذريح محاربي مي شنود که او به امام صادق (ع) عرض کرد: خداوند در کتابش مرا بدر کاري امر کرده است که دوست دارم آن را انجام دهم.

حضرت درباره آن مي پرسد و ذريح مي گوید: اين گفته خداوند: «سپس آلودگيهاي خود را بزدايند و به نذر خود وفا کنند»؛

حضرت فرمود: زدودن آلودگي، «ديدار امام» است و وفاي به نذر، «مراسم حج» است.

عبدالله بن سنان مي گوید: به خدمت امام صادق (ع) رسيدم و از مفهوم آيه پرسيدم. حضرت گفت: گرفتن موي پشت لب، چيدن ناخن و مانند اينها. گفتم: فدايت شوم ذريح محاربي از شما اين گونه نقل کرده است که منظور از «زدودن آلودگي»، ديدار امام، و «وفاي به نذر»، مراسم حج است.

حضرت فرمود: ذريح راست مي گوید و تو هم راست مي گويي؛ قرآن ظاهري دارد و باطني و چه کس مي تواند آنچه را که ذريح تحمل مي کند، تحمل کند؟

عرضه هاي حديثي بر امام صادق (ع) بيش از اين تعداد است و منحصر در کتابهاي حديث نيست. کتابهاي رجال نيزگاه از اين عرضه ها خبر داده اند. 58 ما در بخش «انگيزه هاي عرضه» نمونه هاي ديگر ارائه خواهيم داد.

عرضه حديث توسط راويان سني

همان طور که در آغاز اين بخش آمد، امام صادق (ع) براي عالمان بيرون از حوزه شيعي نيز به صورت پيشوايي بزرگ جهت تأييد و ردّ حديث، جلوه نموده بود و دگراندیشان بر اثر مراوده و گفتگوي علمي با اصحاب ايشان و ديگر شيعيان، شنیده هايشان را براي امام بازگو مي کردند و پاسخ مي گرفتند. از جمله اين عالمان که گزارشي از عرضه حديث آنان به دست رسیده، «ابن جريح» و «صندل» هستند که اولي از سنيان علاقمند به امام جعفر صادق (ع) 59 و دومي از سنيان صوفي مسلک همچون سفيان ثوري است. 60 اين دو، يک حديث را عرضه کرده اند و آن حديث مشهور امام صادق (ع) از حضرت رسول (ص) است که به فاطمه (س) مي فرمايد:

إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لَغَضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ. 61

شکل هر دو عرضه نشان مي دهد که معني حديث را مشتمل بر غلّو مي دانسته اند و از اين رو انتساب آن را به امام صادق (ع) بر نمي تابیده اند. امام صادق (ع) هم افزون بر اينکه انتساب حديث را مي پذيرد، وجه آن را بر طبق روايات مورد قبول اين دو که خداوند به خاطر خشم و رضاي هر بنده مؤمن به خشم و رضا مي آيد، بيان مي کند و حضرت فاطمه (س) را از مصداقهاي آن مي داند.

افزون بر اين، مي توان سؤال سفيان ثوري از امام صادق (ع) مربوط به خطبه حضرت رسول (ص) را در مني نيز نوعي عرضه حديث دانست. 62 او با وجود نقلهاي مکرّر اين خطبه 63، با اصرار فراوان خواستار شنيدن آن از دهان مبارک امام صادق (ع) مي گردد، گويي که به صحت و کامل بودن نقلها و روايتهاي وارد شده اطمينان زيادي ندارد.

عرضه مجموعه هاي روايي بر امام صادق (ع)

يک: با توجه به جايز دانستن کتابت حديث در نزد شيعه، مجموعه هاي روايي، تدوين و از طريق استنساخ و قرائت، تکثير و رايج شد. از جمله، اصحاب حضرت علي (ع) فتواها و قضاوتهاي متعدد ايشان را جمع آوري کردند و حضرت آن را به مثابه دستورالعمل حکومتي و اجرايي براي اميران و فرمانداران خود فرستاد. اين کتاب را

«عبدالله بن سعيد بن حيّان بن أبجر» مشهور به «ابوعمر المتطبّب» به حضور امام صادق (ع) عرضه مي کند و امام آن را تأييد مي کند. اين کتاب به جهت اشتغال بر قضاوتهايي که بيشتر به احکام ديات مربوط بوده به کتاب ديات معروف است و چون در طريق نقل آن شخصي به نام «ظريف بن ناصح» وجود دارد که به کتاب ظريف هم نامبردار است. 64 گرچه بنا به گفته نجاشي به همان اسم عرضه کننده يعني عبدالله بن ابجر مشهورتر است. دو: کتاب ديگري که بر امام صادق (ع) عرضه شده، کتاب عبيدالله بن علي بن أبي شعبة مشهور به «حلي» است. عبيدالله از راويان بزرگ شيعة و از اصحاب و خواصّ امام صادق (ع) است. او روايتهايي را گرد آورده، سپس بر امام صادق (ع) عرضه مي کند. امام آنها را صحيح مي داند و به هنگام قرائت آن مي فرمايد:

أُتِرِي لَهَوْلَاء مِثْل هَذَا؛

آيا براي اينان، مانند اين هست؟ 65

استحسان امام نسبت به اين مجموعه را شيخ طوسي نيز نقل کرده است. 66

پي نوشت ها :

1. از اين رو عرضه صحيفه حضرت فاطمه (س) که بين امام باقر (ع) و جابر بن عبدالله انصاري پذيرفته و کليني آن را گزارش کرده است مورد بررسي قرار نمي گيرد. بنگريد به: اصول کافي، ج 1، ص 527، ح 3
2. بنگريد به: الکافي، ج 4، ص 554، ح 5؛ ج 6، ص 52 و 53، ح 3 و 6؛ ج 7، ص 55، ح 11؛ ج 8، ص 192، ح 224 و ص 314، ح 490
3. تنها در يک مورد، هشام بن الحکم در شبهاي اقامت مني، پانصد گفته بر امام صادق (ع) عرضه کرده است. بنگريد به: الکافي، ج 1، ص 262، ح 5 و نيز نک: ج 1، ص 100، ح 3 و ص 106، ح 6 و ص 132، ح 7 و ص 143، ح 1 و ص 187، ح 10 و ج 3، ص 245، ح 6؛ کتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 293، ح 248؛ معاني الأخبار، ص 381، ح 10
4. کنزالعمال، ج 1، ص 197، ح 995 و 996
5. الکافي، ج 1، ص 62، ح 1؛ الفقيه، ج 4، ص 364، ح 5762؛ کنزالعمال، ج 3، ص 625، باب، «الکذب عليه».
6. الکافي، ج 1، ص 63، ح 1
7. الاحتجاج، ج 2، ص 18
8. کتاب سليم بن قيس الهلالي، ج 2، صص 626 628
9. سوره عبس، آيه 24
10. الکافي، دارالتعارف، ج 1، ص 103
11. بحارالانوار، ج 2، ص 93، ح 24. بنگريد به: مرآة العقول، ج 4، ص 221
12. الکافي، ج 1، ص 32، ح 2. بنگريد به: معجم السفر، ص 463، ح 1585
13. بنگريد به پرسش و پاسخ محمد بن مسلم و هشام بن سالم در مورد احاديث عامه از امام صادق ع (الاختصاص، ص 308).
14. بنگريد به: الکافي، ج 7، ص 26، ح 1، و ص 130، ح 1، ص 429، ح 13؛ ج 4، ص 146، ح 5 و ص 267، ح 3؛ تهذيب الاحکام، ج 6، ص 298، ح 38 و ج 7، ص 415، ح 32
15. الکافي، ج 1، ص 353، ح 8

- 16 . مختصر بصائر الدرجات، ص 92
- 17 . بحارالانوار، ج 12، ص 301، ح 97؛ ج 14، ص 26، ح 5 و 6
- 18 . همان، ج 14، ص 23، ح 2
- 19 . الكافي، ج 2، ص 341، ص 17
- 20 . بحارالانوار، ج 2، ص 159، ح 5 و ج 28، ص 9، ح 14
- 21 . در این گزارش خواندنی، امام صادق (ع) مدتی طولانی به محدثی که ایشان را نمی شناسد گوش می سپارد تا حدیثهای دروغینی را که بر حضرتش بسته شده بداند. (رجال الکشی، ج 2، ص 692 700؛ کتاب سلیم بن قیس الهلالي، ج 2، ص 562).
- 22 . کتاب سلیم بن قیس الهلالي، ج 2، ص 558
- 23 . الكافي، ج 1، ص 592، ح 4
- 24 . طبقات ابن سعد: ج 3، ص 26، به نقل مسند امام مجتبی (ع)، ص 535، ح 36
- 25 . ترجمة الإمام الحسن، ص 158، به نقل از مسند امام مجتبی (ع)، ص 561، ح 18 و بنگرید به: شرح ابن ابی الحدید، ج 3، ص 156
- 26 . کتاب سلیم بن قیس الهلالي، ج 2، ص 628
- 27 . المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 187، ح 4798
- 28 . دعائم الاسلام، ج 1، ص 142؛ الجعفریات، ص 5، ح 42
- 29 . تفسیر عیاشی، ج 1، ص 157، ح 530. شاهد دیگر بر عرضه در زمان امام حسین (ع) ماجرای است که سلیم بن قیس نقل می کند (ر.ک: کتاب سلیم بن قیس الهلالي، ج 2، ص 834 841). افزون بر این چند گزارش از عرضه حدیث در زمان امام حسین (ع) به عرضه دیگری دست نیافتیم، امید که در جستجوهای بعدی، نمونه های بیشتری بدست آوریم. تنها گزارشی که می توان آن را نشانه ای دیگر بر جریان عرضه حدیث در زمان امام حسین (ع) دانست، عرضه حدیث ایشان توسط عکرمه بر ابن عباس است که در بخش پایانی مقاله (شماره آینده) خواهد آمد. شیخ مفید از عرضه حدیث بر امام حسین (ع) در خواب، گزارش داده است. (نک: الامالی، مفید، ص 340، ح 6).
- 30 . الكافي، ج 8، ص 15، ح 2
- 31 . کتاب سلیم بن قیس الهلالي، ج 2، ص 559
- 32 . رجال الکشی، ص 104، شماره 167
- 33 . رجال الکشی، شماره 402
- 34 . الفهرست، شیخ طوسی، ص 176، شماره 470
- 35 . معانی الاخبار، ص 382، ح 12
- 36 . کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص 46، ح 30
- 37 . الكافي، ج 4، ص 294، ح 18
- 38 . بحارالانوار، ج 32، ص 203، ح 156. برای موارد دیگر از عرضه حدیث بر امام باقر (ع) بنگرید به: 1 رجال النجاشی، ص 4، شماره یک، روایت معروف ابن خربوذ، 2 تهذیب الاحکام، ج 6، ص 363، ح 161؛ الفقیه، ج 3، ص 159، ح 3583، روایت سدید صیرفی، کنزالعمال، ج 4، ص 43، ح 9419، 3 تهذیب الاحکام، ج 7، ص 438، ح 14،

- روایت معمربن خيثم، 4 اخبار الحسن بن علي، طبراني، ص 124 184
39. در بخش عرضه حديث بر علماء از همين مقاله نمونه هايي ارائه خواهيم داد.
40. رجال الكشي، شماره هاي 673، 1033، 674
41. همان، شماره 515
42. همان، شماره 513
43. سوره قيامت، آيه 5
44. معاني الاخبار، ص 181، ح 1
45. نمونه هايي از آن را در پاورقي هاي 40 42 نشان داده ايم.
46. بحارالانوار، ج 26، ص 140، ح 12
47. عرضه بر اصحاب خاص امام نمونه هاي ديگر نيز دارد، از جمله برهشام بن الحكم. (بنگريد به: بحارالانوار، ج 10، ص 296، ح 5).
48. الكافي، ج 4، ص 277، ح 13
49. الكافي، ج 4، ص 275، ح 13؛ تهذيب الاحكام، ج 5، ص 404، ح 53
50. الكافي، ج 3، ص 371، ح 1
51. الكافي، ج 4، ص 78
52. تهذيب الاحكام، ج 4، ص 167 176
53. الفقيه، ج 2، ص 170، ح 2042؛ تهذيب الاحكام، ج 4، ص 167، ح 49
54. الكافي، ج 3، ص 398، ح 6
55. بحارالانوار، ج 72، ص 40، ح 37
56. الكافي، ج 6، ص 308، ح 5
57. الكافي، ج 4، ص 549، ح 4. براي نمونه هايي ديگر بنگريد به الكافي، ج 5، ص 330، ح 4 و ج 6، ص 343، ح 4؛ تهذيب الاحكام، ج 5، ص 486، ح 379
58. براي نمونه بنگريد به: رجال الكشي، شماره 425
59. معجم رجال الحديث، ج 11، ح 18، شماره 7289
60. تنقيح المقال، ج 2، ص 102
61. بحارالانوار، ج 43، ص 22، ح 5 و ص 20، ح 8 و ص 21، ح 12
62. الكافي، ج 1، ص 403، ح 2
63. نقلهاي ابن عمر در كنز العمال، ج 16، ص 236، ح 10، ص 220، 226، 228، 258، 288، 291 و نقل ابن عباس در ج 16، ص 135 آمده است.
64. الكافي، ج 7، ص 330، ح 2
65. رجال النجاشي، ص 217، شماره 565
66. همان، ص 230، شماره 612